



شاعران عشق و بلوط و رنج

جلیل آهنگرژاد

۱. این روزها که دهکده‌ی جهانی «مک لوهان» به آپارتمانی شیشه‌ای تبدیل شده و می‌رود که جای خود را به یک نرم‌افزار یا تراشه‌ای ریزمقیاس بدهد، بحث از ادبیات کردی آن هم در گستره‌ی جنوبی آن چقدر می‌تواند اهمیت داشته باشد؟ این سالها که بر اثر هجمه‌ی بی‌امان فرهنگ‌های غالب، دم به دم شاهد میرایی فرهنگ‌ها و زبان‌های متعدد بومی هستیم، مگر می‌شود به اصل و هویت رجوع کرد؟ اینها پرسش‌های تکان دهنده‌ای است که بختک‌وار چنگ در گیس آمال آنانی می‌زند که پیوسته می‌خواهند باشند، اما بودنی که طعم هویت اصلی خویش داشته باشد.

پر واضح است که در دنیای پسامدرن اتفاقات ویژه‌ای می‌افتد. اما زیباترین، مؤثرترین و مانا‌ترین شکل آپارتمان شیشه‌ای یا همان دهکده‌ی جهانی آن است که هر کسی با پرچم هویت خویش در آن وارد شود تا داشته‌های خویش را در آن رو کند. ما هم با پیشینه‌ای به قدمت تاریخ می‌توانیم گفتنی‌های بسیار داشته باشیم.

کرماشان، فرهنگ شهری که در بستر سرزمینی کهن و جاودان نفس می‌کشد، از حیث فرهنگی دارای گنجینه‌های بی‌شماری است که یکی از آن‌ها ادبیات غنی کردی می‌باشد و به تحقیق، این مهم ریشه‌ای مانا در تاریخ بشر دارد. شعر کردی در این دیار یکی از ارکان استوار فرهنگ کرد به حساب می‌آید. شعری که در بستر زبانی سخته و شکوهمند آفریده شده و همچنان این آفرینش جریان دارد.

۲. واقعیت این است که هر زبان و گویش زنده و پویایی در طول زمان برای مواجه شدن با موقعیت‌های مختلف، نیاز به نو شدگی و اصلاحات دارد تا در برخورد با زمانه‌ی نو و خواست‌های تازه، تسلیم نباشد. این نو شدگی در تمامی زوایای زندگی بشری، موج می‌زند و به راستی بی‌این موهبت، زندگی طعم مردگی و کسالت و نیستی می‌دهد. در این نگاه، حکایت کردی کرماشانی شنیدنی است:

در گذشته، زندگی مردمان کرد کلهر یا کرماشانی ایجاب می‌کرد که با یک سری واژه‌های ساده

عشایری و روستایی دمخور و مأنوس باشند. واژه‌هایی که عموماً بر اساس نیازهای روزانه از آن بهره می‌گرفتند. تولیدات مردم عموماً مایحتاج بسیار ساده‌ای بود و ارتباطات در آن از منته بسیار محدود سیاه چادر، چشمه، پری، ور، وهرک، شاقه، بار کردن، نیلاخ، سهرده‌وا، واروه میلکان، شکار، پس، نیلاخ، زمیه و... واژه‌های دم دست بودند و معمولاً مردم با اینها سر و کار ویژه‌ای داشتند. شاعر این دوران که از این زبان و اصطلاحات آن ارتزاق می‌نمود، به ناچار آثاری خلق می‌کرد که در حول و حوش این واژگان می‌گشتند:

خودا بهی وه پید / ههر رووژ مینگه‌ی نوو
 قاره‌ی کوورپه وهرک / شاقه‌ی که‌له کوو
 مانیشته وه فدای / به‌ری هه‌وادم!
 قیقه‌ی نازاران / ههر سوو له پادام
 خواه‌شال وه خواه‌دان / خواه‌ش وه حالدان
 سه‌وزه وه بی‌خه‌وف / تیده مالدان
 ره‌نجه‌رو ویمه / که‌فتیه کووسم
 چیمه شوون میلکان / بار کردیه دووسم
 ته‌مه‌نای سهر چیت / دووژ دواران
 ماچ کوورپه دیوهت / مینگه نواران...
 (دیوان شاکه و خان مه‌سیور)

نگاه‌های بیشتر این شاعران نیز حول محور ادبیات حسی می‌گشت و بزرگترین دغدغه‌های آنان از چارچوبه‌ی زندگی ایلی فراتر نمی‌رفت. طرز تلقی مردم نسبت به شاعر نیز با امروز بسیار فرق می‌کرد. شاعر را «بیت نیوش»، «ده‌لیو» و... می‌گفتند و چون اغلب شاعران از دانش زمانه‌ی خویش بی‌نصیب بودند و گاه زبان به سرودن آثاری می‌گشودند که بیشتر رنگ و لعاب هزل و هجو داشت، این القاب نیز تا حدودی شأن آنان را به مردم می‌نمایاند. نمونه‌ی این آثار اکنون جزو ادبیات شفاهی مردم این دیار به حساب می‌آید.

امروزه برخلاف آن دوران، ما هم از دنیای تازه بهره‌ها برده‌ایم و مثل اقوام و ملل دیگر از این پیشرفت‌های بشری بی‌نصیب نمانده‌ایم و با کوچک شدن مساحت جهان! ما هم جزیی از دهکده‌ی جهانی یا هم اتاقی دیگران در آپارتمان شیشه‌ای به حساب می‌آییم. شکل زندگی امروز با گذشته بسیار تفاوت کرده است. این تغییر شکل زندگی و پیامدهایش را در کلام نیمای یوشی بهتر می‌توانیم حس کنیم.

وی می‌گوید: «شکل تولید، زندگی را عوض می‌کند و زندگی جدید، اسلوب جدید هنری را طلب

می‌کند. اینجاست که باید ایمان بیاوریم که با اسلوب جدید می‌شود در زندگی امروزی وارد شد و در دشت بیکران زبان، نگاه، اندیشه و شعر امروزی قدم گذاشت و زبانی که در پستی و بلندی‌های زمانه تا به امروز سرفراز و پایدار مانده با نوگرایی‌های آگاهانه آن را به فرداییان بسپاریم.

۳. اگر ادبیات را مثل خون بدانیم و زبان‌ها و زیرشاخه‌های زبانی را هم چون رگهای یک پیکر و هویت فرض کنیم، می‌توانیم جریانات نوگرایی را هم چون دمیدن روح تازگی در رگ‌های هویت خویش بررسی کنیم.

اصولاً هر انسانی در یک منظر با مؤلفه‌هایی مثل: فرهنگ، نژاد، قومیت، زبان و... تعریف می‌شود و زبان به عنوان عنصری پویا و حیاتمند تابلویی برای معرفی است. این تابلو در صورتی می‌تواند معرف خوبی باشد که متن‌های قوی و مانایی داشته باشد. اکنون در گستره‌ی گیتی به وضوح شاهد این امر هستیم. آن چیزهایی که برای تولید متن، مهم تلقی می‌شوند، بسیارند اما می‌توان برای ورود به بحث، دو اصل مهم را یادآور شد:

۱- اندیشه‌های نوین همراه با خلاقیت و آفرینشگری

۲- انسان‌های اندیشه‌مند و مستعد و خلاق.

شعر به عنوان رساترین هنر بشر در درازنای تاریخ حاصل اندیشه، نگاه تازه و آفرینشگری است که اگر این سه با هم همداستان گردند، به تولید متون ادبی (شعر) می‌توان بسیار امیدوار بود. اینجاست که حاصل تلاش شاعر مثل همان خون تازه در رگ‌های زبان‌ها به جریان می‌افتد و نوشدگی، در تمام زوایای آشکار و نهان یک زبان متبلور می‌گردد. این یک امر طبیعی است که جهان نو، نگاه نو و اندیشه نو می‌طلبد و این نگاه و اندیشه در قالب نوشته‌ی زبان بازتاب می‌یابد. آنچه را که در حدود یکصد ساله‌ی اخیر در ادبیات جهان اتفاق افتاده، حاصل این گونه نگرشی است.

شعر کردی (بویژه کردی جنوبی) نیز از این مقوله مستثنی نبوده و اگر چه دیر، اما سعی آفرینشگران نواندیش آن بر این بوده که همان خون تازه را در کالبد گویش‌ها و لهجه‌های جنوبی بدمند. این نوشتار بر آن است تا مروری موجز بر شعر معاصر کردی جنوبی با تکیه بر کردی کلهری یا کرمانشانی^۱ داشته باشد و پروسه‌ی شعر نوین این دیار را به گونه‌ای مختصر معرفی نماید. بیش از هر چیز ذکر این نکته ضروریست که آنچه به عنوان شعر از این پیش در میان گویشوران کلهر و کرمانشانی مطرح بوده و به دو بخش مهم تقسیم می‌شود:

بخش اول که آثار فراوانی را در خویش جای داده، نظم‌هایی است که به خطا و از سر سهو، شعر نام گرفته است. شاهد بارز این مدعا طنزها و مطایبه‌هایی است که در بین افواه عامه هواداران بی‌شماری دارد و

1- حدیقه‌ی سلطانی، محمد علی سلطانی، ج اول، ص ۲۸۱

سرآمد آن‌ها را می‌توان «شامی کرمانشانی» یا همان شاهمراد مشتاق وطن‌دوست نامید:

مهردم بانیه دیار / ئی به‌دبه‌ختیه
 ریون خاتر جهم / وه ئیران نیه
 هه‌رچه‌ن مه‌گه‌ردم / مه‌که‌م جستجو
 ریون خاتر جهم / په‌یدا نمه‌بوو
 په‌تو فره‌تم / مه‌وج نامه‌گره‌و
 ئرای خه‌رج هو برج / عه‌ید سال نوو
 چیم دیون بسینم / له‌یارر به‌قال
 ئرای نا‌حه‌لوای / جمه‌ی ئاخ‌ر سال...

که گر چه این آثار در بسیاری مواقع نظم‌هایی سخته و شکوهمندند، اما به علت عدم فاکتورهای ویژه‌ی شعر از ورود به آن ساحت منع شدند.

(البته این توضیح ضروری به نظر می‌رسد که شامی جدای از این نظم‌ها شعرهای دلنشین فراوانی دارد و در جای خویش قابل تأمل و توجه‌اند):

په‌ریشان موو، په‌ریشانم ولم‌که!
 دوچار ده‌رد پنهانم ولم‌که!
 لم‌که تا نه‌وه‌ی که‌س په‌ی وه‌ده‌ردم
 دو سه رووژی ک‌مهمانم ولم‌که!
 وه‌کام که‌س نیه‌گه‌ردی چه‌رخ تا سه‌ر
 نه‌ده‌وریشم نه‌سلتانم ولم‌که!
 وه‌باده‌ی ته‌لخ جام زنده‌گانی
 ده‌می مه‌ست و غه‌زه‌لخانم ولم‌که!
 خراوم کرد خراوات خه‌یالد
 وه‌ده‌س چی عه‌قل و ئیمانم ولم‌که!

بخش دوم از لحاظ کمیت به پای نظم‌های موجود نمی‌رسند اما این آثار در دسترس، عموماً می‌توانند از مؤلفه‌های خاص شعر برخوردار باشند که خود نیز به دو شاخه تقسیم می‌شوند:

شاخه اول همان اشعاری هستند که از اسالیب شعر کلاسیک بهره‌مندند. اگر بحث درباره‌ی ادب یارسان به عنوان یک پروسه‌ی قابل تأمل و بسیار مهم به اهلش واگذاریم و از شاعرانی نام‌آور در عرصه‌ی شعر

کردی جنوبی همچون: باباطاهر عریان در گذریم، ادب کلاسیک کورد کرمانشانی از به جای مانده‌های بزرگانی همچون: ملا پریشان دینوری آغاز می‌گردد که مثنوی‌های ده هجایی وی به عنوان یکی از سندهای بارز شعر کردی کرمانشانی محسوب می‌شود:

نایم سینه چاک / گهنم خالد
 نووح غه‌رق تووفان / به‌حر که‌مالد
 داوود بلبلی / له شاخ گولد
 خه یال سوله‌یمان / تار سوونبولد...
 حدیقه... ص ۱۵۳

شاکه و خان منصور - خان مقتدر ایوان - دو چهره‌ی شکوهمند شعر در بین کلهر و کردی گویان غیر کلهر، باسحر کلامشان هنوز که هنوز است از پس قرن‌ها برخواسته‌اند و جلوه‌گری می‌کنند. آثاری که در حین سادگی و صمیمیت سرشار از شکوه معنوی شعراند^۱:

شو کرانه‌م پید بوو / بینای بان سر
 کووره گلالان / لافاو گرته وه...

سید صالح و سید یعقوب مایشتی، میرزا الماس خان کندوله‌ای، نقی خان آزاد، ترکه میر، ملا نجف، کیخسرو، پرواره و... گنجهایی سرشار از عشق و معرفت برای میراث‌داران این فرهنگ و ادب کهن و اصل بر جای نهاده‌اند. شاهنامه‌های کردی این دیار نه تنها در بین کردستان کم نظیر، ناب و سرشار از زیبایی‌های ویژه هنری‌اند، بلکه در بعضی موارد می‌توانند همپای شاهنامه‌های فارسی در مراجع خاص مطرح شوند. این گنج‌های تازه یافته در صورت معرفی درست نیز می‌توانند برای صاحبان خرد و اندیشه و پژوهندگان حماسه و اسطوره بسیار قابل تأمل باشند. بورزو نامه، ضحاک و کاوه آهنگر، رستم و زنون، رستم و سهراب و... نمونه‌های موفق حماسه سرای در ادب کردی کرمانشانی هستند:

یا یه‌زدان پاک / بدهر ته‌وانام
 ژه دیو خه‌ته‌ر / بره‌س وه هانام
 قینش جووشیا / خاتر کرد په‌شیو
 ده‌س پیکاوو روق / که‌مه‌ر به‌ن دیو
 غه‌یره‌ت وا بویش / نه‌وه‌ی نیک‌نام
 گیلیا ژه ره‌نگ / ئژده‌های به‌یرام

1- دیوان شاکه و خان منصور، به تصحیح: محمد علی قاسمی و علی رضا خانی، انتشارات فرهنگ و ادبیات کردی، مقدمه ص ۱۱

نه‌عه‌ته‌ی نه‌به‌رد / کیشانه‌ی ده‌روون
 ناما نه‌له‌رزه / که‌ش کووه و هاموون
 ناو یه‌زدان برد / سیابو ژه‌قین
 زه‌نوون مه‌علوون / وهر که‌ن ژه‌زمین

(روسه‌م و زه‌نوون، الماس خان که نیو له یی، به تصحیح مجید یزانیانه)

بخش دوم شامل کسانی است که روح نوگرایی در کالبد شعر امروز این دیار دمیده‌اند و بستری را برای فعالیت های تازه آماده کرده‌اند. اینان که معدود شاعران این دیارند معتقد بوده و هستند که شاعر باید در راه تلاش و جستجوی جلوه‌های آشکار جهان به شکل ذهنی شعر دست پیدا کند و به قولی: «دیدن را جایگزین شنیدن کند» شعر هدف‌دار با بیان مستقیم را محصول نوگرایی نمی‌داند و معتقد به جنبه‌های قوی و ذهنی و عاطفی است:

گله گله هساره یل ناسمان
 نه‌گه‌ر بشماری
 زه‌خمه یل گیان م شماریده!
 گوله‌م گوله‌م ناویهل دیوزه‌یو
 نه‌گه‌ر بشماری / نه‌سره یل م شماریده!
 چه‌پگک چه‌پگک گوله یل دنیا
 نه‌گه‌ر بشماری
 خواه‌زیه‌وه یل م شماریده! ..

(وه سقانم بنیوسم، ص ۳۹، صلاح الدین قره‌تپه)

ههر چی فکری که‌م
 ناسمان بیوچگک نیه
 ت گه‌ورای!
 چاره‌یگک نیه

مه‌گه‌ر له ته‌نیایی خوه‌م جیدبکه‌مه‌و...
 (یه‌ی شه‌و نه‌گه‌ر بچیدن، ص ۴۸، رضا موزونی)

هساره

پیابو



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

تا کلک نشان که و پووش عالم بود

مانگ

پیایو

تا رووژنای هوونک شهوار ته نیایی مان بود

خوهر

پیایو

تا گهر تیخ تیژ و تیه ریک زمسان

وههار دلخوہشی له هیورمانه و نه وید

ت

پیایود

تا گهر عالم

له نه زهل تا وه نه بهد

بوونه جفتی چه و و کلک نشانند بکه ن و

له چه و یهل کال عاشقد

رووژنای و

وههار و

ثمید و

نازادی بگرن

(نهرمه واران، صص ۵۶-۵۵، جلیل آهنگر نژاد)

ناود نیه زانم

هه یه زانم

زام تووژ به سایگید

له ناو قه پالم

خارجگ چه رمیگید

له ناو راخ سه ختیگ

چه نیگ دیورید

تا دهس واز بکه م دهلیای خیونید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

(علی الفتی)

همجواری زبان‌ها تأثیرات متقابلی با هم و در هم دارد به گونه‌ای که داد و ستدهای زبانی خویشاوندی‌های فراوانی را به وجود می‌آورند. آشنایی جدی کردی سرایان کرمانشانی با زبان و ادب فارسی موجب تأثیرات قابل توجه‌ای در شعر آنان شده و به ویژه از حدود پنجاه سال گذشته به این سو بسیاری از مؤلفه‌های ویژه شعر فارسی در ادب این دیار جلوه‌گری کرده است. شاعر کرمانشانی فرم غزل امروز فارسی را به شیوه‌ای موفق در وادی ادب کردی بومی کرده است و امروز با همین نگاه، غزل‌های شیوایی در پهنه‌ی ادب کردی زاده می‌شود. اگر کمی به عقب برگردیم و یکی دو دهه را پشت سر بگذاریم، به نام‌هایی همچون کریم کوهساری «تمکین»، علی اشرف نوبتی «پرتو کرمانشانی» «یداله بهزاد» و دیگرانی می‌رسیم که با بهره‌گیری از لحن، نگاه و فرم غزل فارسی کارهای ماندگاری را آفریده‌اند و در کنار آنان دیگرانی نیز بوده و هستند که تلاش‌های قابل تقدیری دارند.

غزل بیشتر از هر سبکی در سبک کرمانشانی جلوه‌گری می‌کند و از بارزترین مشخصه‌های این سبک محسوب می‌گردد. لازم به ذکر است که در یک نوشتار مفصل کلهری چهار سبک را پیشنهاد کرده‌ام که به ترتیب عبارتند از: سبک ایوانی، سبک مایشی، سبک کرمانشانی و در نهایت سبک گیلانی که به طریقی نظم تاریخ سرایش اشعار کردی این دیار از قرن هشتم تا به امروز را نیز در بر می‌گیرد.

آنچه را که غزل این طیف را به مخاطب می‌نمایاند، علاوه بر زیبایی‌های ویژه و گاه آندیشه‌های قابل تأمل حس سرشاری است که عموماً در سطحی شفاف می‌ماند و کمتر در ژرف ریشه می‌دواند. شاید غزل در این دوره مورد بحث در بیشتر موارد، ترجمه‌های گاه موفق یک غزل فارسی همان شاعر بوده! اگر ساده‌تر بنویسیم، باید بگوییم با توجه به شناختی که جامعه از اکثر این شاعران دارند، اینان کاری بسیار مشکل‌بر دوش داشتند. خود کرد بوده‌اند اما با شعر فارسی دمخور بوده و فارسی نیز می‌سرودند و ذهنشان به شکلی ناخودآگاه با غزل فارسی، نحوه‌ی تصویرپردازی‌های آن، ترکیب‌سازی‌ها و... آشنایی تمام داشته است. پس کاملاً هم طبیعی بوده که با همان ذهنیت فارسی به سراغ غزل کردی بروند و به ناچار مسیر عجیبی را برای آفرینشگری در وادی ادب کردی کرمانشانی برگزیده‌اند. همین روست که اکثر شعرهای این گروه تأثیرگذار از واژه‌های فارسی لبریزاند:

بولبول گولزار عشقم بال پهروازم نیه

تا له سوز دل بنالم، کهس هم ئاوازم نیه

ره‌نجه له خار فراقم راحه‌تی به‌خشم کووه

ئارزو دار و سالم یار ته‌ننازم نیه

دهرد عشقی ها له گیانم تاقهت و سه ورم نه‌مه‌ن
 سووز دل دیری به‌یانم حاجت سازم نیه
 یا وه وسلی زنده‌گی کهم یا له هجرانی مرم
 غه‌یر یه چشتی تره‌ک نه‌نجام و ناغازم نیه
 حافظ کوردی زوانم شیعر من بوره‌انمه
 شار کرماشان عه‌زیزان کهم له شیرازم نیه

در این میان غزل‌های پایانی کتاب کوچه‌باغی‌ها^۱ به اشکال مختلف استثناء محسوب می‌گردند. شاعر این دفتر از جنبه‌های مختلف نشان می‌دهد که با تمام مؤلفه‌های یک شعر فخیم آشناست و آنها را به هم در غزل‌های کردی‌اش به کار گرفته‌است. شعر «ارمنی»^۲ او دنیای عجیب را در لایه‌های زیرین خود به نمایش گذاشته است و تنها همان شعر می‌تواند با فخامت تمام، اندیشه‌مندی، ژرف‌نگری و هنر پرتو را به مخاطب بنمایاند:

ئاواره‌گه‌م بیچاره‌ی بی‌خانمانم نه‌رمه‌نی!
 مالد نیه‌زانم ها له کوو رووح و ره‌وانم! نه‌رمه‌نی
 ترسم وه‌گه‌ردم تا نه‌که‌ی! بیوشی بچوو دهر وا نه‌که‌ی!
 ئمجام دی دیوانه‌گی تاگر وه‌گیانم نه‌رمه‌نی!
 ت به‌و موسله‌مانی بکه! له‌ی گه‌وره مهمانی بکه!
 هه‌رچی گک خود زانی بکه م ناتوانم نه‌رمه‌نی!
 بیخود ترا ترسی خوه‌مم قورسه ده‌مم خاتر جه‌مم
 مانگه شه‌و سایه‌ی خوه‌مه شان وه‌شانم نه‌رمه‌نی

...

در کل می‌توان گفت: حرکت به سوی فرم و قالبی تازه در ادب کرماشانی (به عنوان غزل) گامی بود در نوکردن پوششی مندرس که سالهای آزرگار برتن هنر کردی جنوبی تکراری به حساب می‌آمد. امروزه هر گاه دفتر شعر کردی کرماشان را تورق می‌کنیم، به آثاری از نامهای مانا برمی‌خوریم که ذکر مطلع غزلی از آنها می‌تواند دری به آشنایی باشد:

یه‌ی روژ له‌ریا لا بگره مال خراوم

1- کوچه‌باغی‌ها، دفتر شعر علی اشرف نوبتی
 2- ارمنی معروفتری شعر کردی نوبتی است.

تا ده ولت و ثقیال بیهن سکه وه ناوم

(ید الله بهزاد)

که م بیوش بچم دیره لهی شور شور وارانہ

یہ شہو بیمنہ لآمان مہر ئیرہ بیوانہ!؟

(پرتو کرمانشانی)

کی به سا پا و ده سم؟ کی بال پروازم شکان!؟

کی وه تیشہی نامورادی کاخ ناواتم رمان!؟

(ولی رضایی)

ساقی مہی گوسار من! مہی بوشن مہی به شن!

ئرای دل خراو من ہہی برشن ہہی برشن!

(کیومرث عباسی قصری)

دلہر ت نیہ پرسی ک ئرا ئہ و قہرہ ماتم

حہ یران خہم ئہ برو و زولفہ یل سیاتم!

(سید یعقوب مایشتی)

ہہر چیگہ ئاسمانہ بوودہ فدای چہوہ یلد

خوہر و مانگ و ہسارہ ہیوچن له لای چہوہ یلد

(علیرضا یعقوبی)

شہو سورہ لهی ولاتہ بیخہوہر! بہو تا بچیم

تا وہ ہار کہس مہزان له یرہوہر بہو تا بچیم!

(جلیل آہنگر نژاد)

ئمشہو خودا کہم تا بایدہ خواریاران!

سہر تا وہ پا تہرم کہی چیو ہہر دہ جار واران!

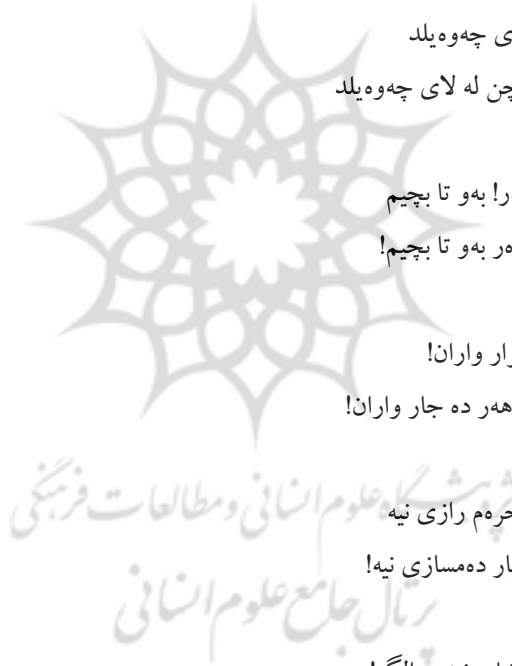
(فریاد شیری)

راز دل نفشا وہ کی کہم مہ حرہم رازی نیہ

بی کہسی کوشتم خودا یا یار دہ مسازی نیہ!

(یدالله لرنژاد)

لهی مال چوول بی دہنگہ تہنیا مہنیدہ دالگہ!



شپہر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رنال جامع علوم انسانی

وه به رزی هساره گان گهورا مه نیده دالگه!

(مهوش سلیمانپور)

خوه زیه و له ئی ته نیاییه بایده و دیارم گشکه سم!

شایه د ک یه ی ره حمی بکه ی وه حال زارم گشکه سم!

(رضا موزرنی)

تا ده ر مال خودا هه ر وه ی ریا به و تا بچم

له ی ولاته دلخوه شی نیه و دن پیا به و تا بچیم!

(علی سهامی)

بره س واران! له مالان گهرمه شینه

سوار و سه ر سواران لهیره چینه

(علی الفتی)

بیوشه پی که متر نه زهر وه حوسن ته دبیرم بکه ی

من له وه ویران ترم که فکر ته عمیرم بکه ی!

(فرشید یوسفی)

ت چیو وه هار تازه ره س! وه ناز و له نجه و لاره وه

من وه ی سه رانه ی پیریه و وه ی گیان مهینه ت باره وه

(صید محمد پرور)

وه هه ر چی ده فته ر و هه ر چی کتاوه

ئره ی جهر گه دان جهر گم که واوه

(تقی رشیدی)

فرشید یوسفی، محمد شکری، کرم رضا کرمی، احمد عزیززی، تقی رشیدی، احمد جلالی گوران،

سلیمان داوند، امان .. خان رشیدی، ولی رضایی، علی اصغر زعفرانی، کیومرث عباسی قصری، یدا... لرنژاد،

پرویز بنفشی، عبدا... مرادی (دلریش مایشتی)، میرزا یوسف تالاندیشی و... از تلاشگران دهه های پیشین اند.

کرم رضا کرمی و پرویز بنفشی در عرصه ی مثنوی های هجایی و مسمط گونه های دلنشین، تلاشگرانی

نام آشنایند و به علت آشنایی جدی با واژگان کردی و ارتزاق از واژه های غنی از حیث زبانی تشخص

ویژه ای دارند:

هه ی هساره گه ی / شوون هه فتروم

تا که ی چه و هری / ناوا بیوند بووم...

و:

هه ی تیول سهوز لیو کیه نی!

ریک و ده نگین چیو گولوه نی!

مه حشره ده می وه ختی خه نی!

ده سم وه داواند مه چوو!

(پرویز بنفشی)

و ولی رضایی، فرشید یوسفی و کیومرث عباسی قصری زبان خاص خود را در این عرصه به نمایش گذاشته اند.

بر خلاف گویشوران سایر گویش های کردی، در این دیار شیرین، غزل همچنان جاندار و پویا در مسیری قرار گرفته که با فاکتورهای خاص غزل امروز رقابت می کند و در بین نسل دوم شعر و ادب همچنان طعم پویایی می دهد. نمونه های ارائه شده غزل همچنان در مجموعه شعرهای نهرمه واران، یه ی شه و نه گهر بچیدن، وه سقنم بنیوسم و آثار شاعرانی همچون: علی سهامی، رضا جمشیدی، علیرضا یعقوبی، امین گجری، ناهید محمدی، مهوش سلیمان پور، پریوش ملکشاهیان، علی محمد محمدی، مهرداد محمدی، امرا... عظیمی، منوچهر کمری، الفتی، عزیزی، آذر پیک، فتاحیان، جلیلی ها، شیرزادی و... نشان از جدی بودن توجه به این قالب در بین کلهری سرایان و شاعران کرمانشانی دارد. نکته ای که ممکن است قدری موجب دشواری کار برای بعضی از شاعران این سامان باشد، عدم همخوانی کافی قواعد شعر عروضی است که این مهم باید به طریقی حل و فصل گردد.

سهامی در کنار اندوخته های علمی با شعر کردی نیز دوستی عمیق دارد. غزل ها و مثنوی هایش از تبحر جدی وی در وادی شعر کردی خبر می دهد. یعقوبی، جمشیدی، الفتی، گجری و کمری پاک ترین احساسات خویش را با زبانی حسی و زیبا در قالب غزل منعکس می دهند. دیگران نیز بر همین راه، محکم و استوار گام می نهند.

در این میان دوبیتی و رباعی نیز جلوه گاه خیال های شاعرانه ی بسیاری از اهالی ذوق شده است. پرتو، قبادی، موزون، صاحب این قلم و... از این قالب ها بهره ی زیادی گرفته اند:

نه گهر بوومه ده سه ی گول، پهر پهرم که!

له دهر مالد نه گهر ره ی بیم دهرم که!

وه لی تا دلخوه شیم ئی هات و چینه،

دو سه رووژی تره ک دهس وه سه رم که!

(کوچه باغی ها، پرتو)

وه تم به وره وه داوانی وه هاره وه

تمام زهردی پایز بشاره وه

ت ناتید و نیه زانیدن م هه سال

چه نی بهن گریه دامه شاخ داره وه!

(رضا موزونی)

جوانی چی، له سه شور و هه وهس چی

له شاخه ی عومر چیو لیمو نه رهس چی

وه کالی، چه رخ، شیریه ی گیان من گرت

چوه پرسیدن له حال م کور وه دهس چی

(لاوار، ایرج قبادی)

اما اگر بخواهیم گریزی به مثنوی های ده هجایی - قالب پر کاربرد شعر کردی جنوبی - بزنیم، به نامهایی مانا اما پرتوان همچون: پرویز بنفشی، کرمرضا کرمی، سعید عبادتیان، بهروز ابراهیمی، صید محمد پرور و... برمی خوریم. اینان با بهره گیری از حسی سرشار با همان قالب آشنای افواه عامه به آفرینشگری پرداخته و با بهره گیری از واژگان اصیل و تصویرگری های ناب و منحصر به فرد مثنوی های ماندگاری برای آیندگان این فرهنگ و زبان بر جای گذاشته اند:

از سعید عبادتیان:

پر شه ی نقره وهش تاف ئاوانی!

تیول تازه رهوز سه سر اووانی!

که له وای سه رد سووز سووه یلی

شنه ی با شه مال سه ر کیوه یلی

بو هناسه ی خواهش گول سه د باخی

پرک په نیره ی وه فر ئیلاخی

ت نه سیم سوو م سووز سه ردی

ت چیوزه ی نه ودهس م وه لنگ زهردی

...

از بهروز ابراهیمی:

وههار کوتایه / تهول نیمه‌شهو
 له وای سووخسیه / سفره‌ی سهوز و کهو
 وه ولاته‌وا / تیوهم گول پشان
 له ناوه‌ین دهس / هزار ره‌نگک رشان
 زهرد و سیوه‌رنا / ساق سیوه‌رمگ کهو
 خهت و خال ریز / میل تیه‌ریک کهو
 که‌پوو جار کیش / وای وه‌هاران بوو
 بولبول ورد خوهن / خونچه‌ی داران بوو

در وادی شعر آزاد که امروز به واقع جوان و نوپاست، جوانان نواندیشی مشغول تکاپو و تلاشند و آثار ارائه شده می‌تواند نشان دهنده‌ی توفیق این گروه از شاعران همدیار وی باشد. آثار چاپ شده در مجموعه شعرهای «نهرمه‌واران» و «وه سقانم بنیوسم» و «یه‌ی شه‌و نه‌گه‌ر بجیدن» و «شیته گورانیه گان باران»، مجموعه حاضر و نیز اشعار چاپ شده‌ی شاعران خوش ذوقی همچون: علی فیلی، علی سهامی، فریاد شیرینی، سید قاسم ارژنگ، مسعود قنبری، علی الفتی، آرش افضلی، شیردل ایل پور، جواد شریفی، دکتر محمد برهمن، محمد حسنی‌نیا، و نیز اثر یا آثار آمدگانی نوجو مثل: آرش پوربسطام، حجت عبدلی، فتح الله ابراهیمی، علی حاتمی، چنگیز اقبالی، صادق سامره‌ای، فرهاد جهانبگی، علی یاری، علی بخش رضایی، مهرداد و علی محمد محمدی، نویدبخش آینده‌ای روشن برای حرکت‌های نوین در شعر کردی دیار ماست. این نکته نیز ضروری است که از بعضی از این خیل جوان گاه تنها یک سروده شنیده‌ام و کسانی نیز آمده‌اند و با فروغی کوچک دوباره به فراموشی سپرده شده‌اند.

در راستای توجه همه جانبه ادبیات کردی کرمانشانی، شعر کودک با مجموعه شعری از موزونی پای به عرصه‌ای تازه نهاده است که شروعی شیرین، آگاهانه و دلخواه برای شعر کودک محسوب می‌گردد و توفیق وی را نسبت به سایر نگاه‌هایش در شعر کردی به وضوح نشان می‌دهد. شایسته است دیگر جوانان راهرو در این مسیر روشن گام نهند. «میمه جارووبه‌رقی» می‌تواند تولد دلنشین اولین شعرهای مکتوب و منسجم کردی دیار ما باشد.

مثنوی‌های طنزآمیز شما به شامی و تمکین ختم نشد و امروز نیز هواداران فراوانی دارد. ایرج قبادی در مجموعه شعر «لاوار» نشان داده که می‌تواند ادامه دهنده موفقی برای این راه شیرین باشد:

هه‌نو یا دم هه‌س سال شس و چوار

ده‌ورهی فہرار بیوو بمواران شار...

از حیث جغرافیایی، گیلان غرب، اسلام آباد و سپس کرماشان سهمی بیش‌تر در تحولات شعر امروز کردی این دیار دارند و انجمن‌های «سروه» در اسلام آباد غرب، «قلم» در گیلان غرب و... در حافظه‌ی ادبیات ما خواهند ماند. در همین انجمن سروه بود که بیانیه‌ی شعر مدرن کردی کلہری (کرماشانی) تدوین و ارائه شد.

اما آثار پژوهشی، تحلیل‌ها و معرفی گونه‌های اهالی قلم این دیار مثل: محمد علی سلطانی، فرشید یوسفی، اردشیر کشاورز و دیگر نام‌آوران این عرصه خود، حرکتی قابل ستایش است و اهل ادب این دیار چشم براه کارهای شایسته‌ی دیگر از این تلاشگران خواهد ماند.

۴. امروزه در زمانه‌ی زندگی می‌کنیم که به سرعت دستخوش تحولات گونه‌گون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره است. این دگرگونی‌های - گاه ریشه‌ای - در تمامی ابعاد و زوایای دنیای پیچیده‌ی امروز متبلور شده است و دنیای ما را از گذشته‌های دور و نزدیک تفکیک کرده است.

در این میان هنر و ادبیات، بازتاب آینه‌وار این تحولات به شمار می‌رود و شعر- فریاد رسانه‌ی زمان‌ی ما- به گونه‌ای جدی‌تر در این عرصه آینه‌گری می‌کند ما خواسته یا ناخواسته جزئی از این دنیای تحول یافته هستیم و به اختیار یا به اجبار باید به زبان، بیان و نگرش خاص زمانه نزدیک‌تر باشیم و گرنه به ناچار تسلیم نیستی خواهیم بود.

اینجاست که به راحتی می‌توان به تحول اندیشید و ادبیات را با این نواندیشی‌ها همخون ساخت. شاعر کردی‌گوی این دیار با درک این ضرورت به این اندیشه افتاده که می‌توان شعر این سامان را با مؤلفه‌های دنیای نوین آشتی داد. همگان بر این باورند که ما به ناچار «درگیر فوران فضایی هستیم که ما را احاطه کرده است»^۱ فوران نگاه‌ها، تصویرها، حس‌ها، اندیشه‌ها و... این فوران، زندگی بومی سنتی ما را به چالشی جدی کشانده است و ادبیات ما نیز با نمونه‌های موفق ارائه شده هم‌خونی خویش را با نوجویی‌ها اعلام کرده است.

اگر با این بیان، تحول در جهان شعر را که منجر به نوگرایی فراملیتی و فرازبانی شده، «والت وایتمن» آمریکایی، «رمبو»، «مالارمه»، «شارل بودلر»، و... بدانیم و پس از گذر از گزاره‌ی ادب نوین ترکی که به گونه‌ای ترجمه‌های نوگرایانش تأثیرات محسوسه‌ی در ادب فارسی داشت، سرآمد جمعی تلاشگر جسور را علی اسفندیاری، ابوالقاسم لاهوتی کرماشانی و... بدانیم، می‌توانیم با یقین به این نکته برسیم که آبخور نوگرایی در ادب کردی جنوبی بیشتر از هر زبان و گویش و لهجه‌ای شعر نوین فارسی است و این تأثیر

1- تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، ج اول، نشر مرکز، ص ۴۹

خودآگاه یا ناخودآگاه از چشمه‌سار زبان رسمی فارسی به وادی فرهنگ اصیل کردی جنوبی سرازیر شده است. هیچ انسان منصفی این آموزه‌ها و تأثیرات را نمی‌تواند نادیده بگیرد. اگر چه سایر شاخه‌های زبان کردی در حیطه‌ی ادب به بالندگی چشمگیری رسیده‌اند، اما این بالندگی در میان گویش‌های جنوبی به علل مختلف هنوز شکلی کامل و بالغ به خود نگرفته است. لازم است این نکته ذکر شود که ادب کردی جنوبی گستره‌ی وسیعی در استان‌های کرمانشاه، ایلام، لرستان و... دارد که این نوشتار با تکیه بر ادبیات کرمانشاهی (کلهری) نگاشته شده است.

در جایی که چهره‌هایی مثل: شیرکوبی کس، عبدا... پشیو، لطیف هلمت و دیگران برای سایر زبان‌های دنیا، نام‌های آشنا با رنج‌ها و آرزوهایی شناخته شده‌اند، در این سوگام‌های اول برداشته شده و آنچه موجب خوشحالی است، این است که جوانان نوجوی این دیار گام‌هایشان را مستحکم و توانمند برداشته‌اند. آنچه که می‌تواند این گام‌ها را تشریح کند و به گونه‌ای موجز، حرکت نوگرایی کردی این سامان در نگاه مخاطب خلاصه‌وار شکل بخشد، مواردی از این دست است:

۱- شعر گذشته‌ی این دیار در میان گویش‌ورانش با نگاهی ساده و حسی، چهارچوبه‌ی یک زندگی را به تصویر می‌کشید که تنها در محدوده اندیشه‌ای ایلی سیر می‌کرد. با آرزوها، عشق‌ها و ناکامی‌های وابسته به همان زندگی محدود. شاعر نوجوی این دیار با آشنایی خاصی که نسبت به دنیای جدید پیدا کرده بود از این گونه نگاه سنتی عدول نموده و به سوی کشف تازه‌هایی است که می‌تواند چراغ راه باشد.

۲- شعر در گذشته‌ی ایلی و سنتی ما گاه به چیزهایی اطلاق می‌شود که هیچ گونه سنخیتی با جوهره‌ی شعر نداشت و حتی پردازندگانش نیز با شعر (به معنای اصیل آن) آشنایی نداشتند. از این رو هر آنچه را که تنها در قالب مثنوی‌های هجایی می‌گنجد و تنها نقطه‌ی مشترک آنها همان استفاده‌ی از قالب مثنوی هجایی بود، شعر خوانده می‌شد. اما تلاش آفرینشگران تازه آمده بر آن بوده و هست که سعی در کشف روابط تازه میان واژه‌ها، تعابیر، ترکیبات و در نهایت میان لفظ و معنا ایجاد نمایند. اینان با تعریف تازه‌ی دنیای شعر و تئوریهای پیش رو به شکلی جدی آشنایند.

۳- توجه به این اصل که فکر تازه زبان تازه می‌خواهد، شاعران کرد جنوبی را به این وادی کشانیده که از این ظرفیت تازه‌ی زبانی استفاده نمایند و حتی واژگانی که تا پیش از این اجازه‌ی ورود به زبان شعر را نیافته بودند، با نگاهی امروزی، هنرمندانه و آفرینشگرانه به کوچه باغ شعر و ادب این دیار گام نهاده‌اند.

۴- استفاده از فرم نوین رایج در ادب برتر جهان

۵- کشف لحن و ذهنیت کردی زبان (در جایی که تا پیش از این شاعران بیشتر به تقلید از شعر فارسی و با همان لحن و ذهنیت فارسی به سراغ شعر کردی می‌آمدند...).

۶- ...

آنچه که بیش از هر چیز در این تغییر و نو آوری نقشی ویژه و قابل انکار ایجاد کرد، گرایش تحصیل کرده‌های مشتاق فرهنگ و هویت کردی بود که قبل از دهه‌ی هفتاد یا اصلاً وجود نداشتند یا اگر بودند این- بودن - بسیار کمرنگ جلوه می‌کرد. این نکته توانست بسیاری از امور عادت شده‌ی غیر طبیعی عامه را نیز به راهی مثبت هدایت کند. شاید یکی از ارزش‌های این کار - جدای از عالم شعر و ادبیات - بازسازی هویت زبانی یک کرد کرمانشانی بود. کردی که شاید با زبان کردی‌اش در بعضی از محافل شهری اجازه‌ی حضوری موفق نیافت. اما این نگاه غلط بی ریشه با حضور همین خیل فهیم تحصیل کرده فراموش شده است.

تحصیل کردگان در دو سوی این حرکت (به عنوان آفرینشگر و برخوردار) مسیری پیش‌رو دارند که به فردهای روشن فرهنگی در این سامان ختم خواهد شد. اکنون هم مخاطب و هم شاعر به یک درک مشترک رسیده‌اند و این کار دارای خاستگاهی بنیادین در نه توی جامعه شده است.

۵- شمس لنگرودی معتقد است: «گفتن این سخن که مثلاً در قرن چندم یک نفر شعر بی وزن گفته و یا در فلان زمان تنی چند شعر هجایی را آزموده‌اند، گرهی باز نمی‌کند. پرسش مشخص این است که مبدأ شعر نو به مثابه یک نظام زیبایی شناختی، یک سبک و یک پاسخ به نیاز عمومی منبعت از مرحله‌ی رشد تاریخ جامعه چه هنگامی بوده است؟»^۱.

نکات قابل توجهی در این کلام وجود دارد که از زوایای مختلف قابل بررسی است. این که لزوماً چقدر مهم است که مثلاً بدانیم اولین شعرهای آزاد کرمانشانی (کلهری) در سال‌های دهه‌ی شصت در مجله‌ی «ناوینه» یا «سروه» چاپ شده و یا این اشعار اصولاً همان پاسخ به نیاز عمومی جامعه ادبی این دیار و در نهایت با بهره‌مندان از فرهنگ و ادب کردی کرمانشانی همخوانی و هم‌خونی دارد؟ آیا جامعه ادب کرد کلهر به عنوان جمعی صاحب اندیشه و ذوق، ساماندهی شده بود که این سامان به سامانه‌ای نو منتهی گردد؟ آیا شعر کردی آن دهه می‌توانست مجموعه‌ای از پازل‌هایی باشد که تشکیل دهنده‌ی یک نظام زیبایی شناختی دلخواه نوآندیشانه گردد؟ اگر برای آن مقطع زمانی پاسخ بیشتر این پرسش‌ها منفی است، پس کدام زمان و دهه این پرسش‌ها را مجموعاً جواب داده است؟

پیش از آن که به مدخل پاسخ‌ها گام بنهیم، لازم است ذکر شود که آنچه این بحث را می‌تواند توجیه کند و به سوی مسیری خاص هدایت نماید، تعصب و علقه‌های احساسی نیست بلکه حرکتی واقعی است که با وجود آمدن متن‌های قابل تأویل در بستر زبان و ادب کردی (شاخه‌ی جنوبی) مجال بررسی یافته است.

1- از پیشگامان شعر نو کردی در عراق و ایران.

این متن‌ها که پس از دهه‌ی هفتاد جدی تر از پیش خودنمایی می‌کنند، می‌توانند بحث انگیز و قابل نقد و بررسی باشند.

شاید پرداختن به مسائل ریزی که مشتق از پرسش‌های بالا می‌شود، برای حوصله‌ی این بحث ملال‌آور باشد، اما به رستی پرسش‌های مطرح شده پاسخ خواهند خواست و هر پاسخ مستدلی می‌تواند برای خیل مشتاقان راهگشا باشد. طبیعی است که همان دهه‌ی شصت برای شعر نوین کردی کله‌ری خاستگاهی عمومی نبود و حتی تجربه‌های تازه و جدی در این دهه شکل نگرفت که نمونه‌ای قابل ذکر داشته باشد.

آنچه که می‌تواند مهم تلقی شود، آن است که در دهه‌های گذشته، شعر این سامان تنها به فروغ تک ستاره‌ها دلخوش بود و اکثر اینان جماعتی تلاشگر بودند که در کنار توجه به ادب فارسی، گوشه چشمی (از سر تفنن یا احساس همخونی) به ادب بومی داشتند و به یک یا چند نمونه بسنده می‌کردند.

اما در واقع دهه‌ی هفتاد دهه‌ی شکوه شعر کردی کرمانشانی است و علاوه بر توجه جدی به قالب‌های شعر کلاسیک، پروسه‌ی شعر آزاد (نوین، مدرن یا هر نام دیگر) به عنوان بخشی جدی از شعر این سامان، آثار و چهره‌های خود را به اهالی فرهنگ و هنر شناساند.

این دهه درست همان دهه‌ی ضرورت وجود نیاز عمومی منبعث از مرحله‌ای از رشد تاریخی جامعه‌ی فرهنگی کردی کرمانشانی بود. اگر چه بسیار دیر اما این اتفاق خجسته افتاد. اتفاقی که حدود یک سده پیش در اکثر زبان‌های زنده‌ی جهان افتاده بود و حتی بسیار دیرتر از سایر لهجه‌ها و زیرشاخه‌های زبانی کردی در ادب کله‌ری یا کرمانشانی جان گرفت. شاید «گوران»^۱ و «سواره»^۲ ها بلوغ نوگرایی زبان کردی را بسیار زودتر درک کردند ولی در ادب این سامان که از زیر شاخه‌های جدی کردی به حساب می‌آید، بهترین زمان همان دهه‌ی هفتاد بود.

پر مسلم است که آنچه موتور این تحریک را بیش از پیش روشن کرد، حضور طیف وسیعی از تحصیل کردگان دانشگاهی بود که از سوی با نوگرایی در ادب جهان آشنا شده بودند و از دیگر سو با ارتباطی که با جوانان سایر لهجه‌ها و گویش‌های کردی داشتند و حضور گرمی که در محافل ادبی پیدا کرده بودند، انگیزه‌هایی دوچندان برای بالیدن به ادب این دیار یافتند. این آشنایی، تلاش و کنکاش در وادی ادب باعث شد که فضای تازه ترسیم شده، استخواندار، پویا و سرشار از تازگی شود و مخاطبان نواندیش شعر کردی این دیار از چشمه‌سار بکر و تازه‌ای سیراب گردند.

شاعر این دهه دست به طرح ریزی بنیادی زد که در صورت تداوم می‌تواند فراتر از خدمت به ادب

۱- تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، ج اول، نشر مرکز، ص ۷۲

۲- دیوان شاکه و خان منصور، صص ۵۸-۵۹

کردی، موجب تثبیت پایه‌های اساسی زبانی باشد که ریشه در عظمت باستانی ملتی غیور داشته است. درست است که فرهنگ جهانی در سده حاضر گردابی سیاه برای بسیاری از فرهنگ‌های اصل بومی شرق بوده است، اما در جایی که جان پناهی حصین مثل شعر باشد می‌توان با تولید متن‌های مانا به مانایی این فرهنگ‌ها اندیشید و با همین ابزارهای مدرن ده اندیشه‌ی نو کردن و به قولی «آپدیت» زبان‌ها، اندیشه‌ها و نگاه‌ها پرداخت.

نکته‌ای که در این دهه مهم بوده و هست، ردیف کردن نام چند شاعر نوجو نیست. بلکه خاستگاه ارزشمندی است که در شعر کردی این سامان در میان تمام طبقات جامعه به آن دست یازیده و جالب‌تر آن که اکثر طالبان از این ادبیات، نوگرایی‌اش را طالبند و شاعر برخلاف انگاره‌های دیروزین، در میان این گویشوران «نه همچون یاخته‌ای پرتاب شده در اجتماع، که به مثابه سلولی زنده و پویا مد نظر قرار می‌گیرد که طی کنش و واکنشی نظام یافته، عملکردی مشخص و ناگزیر می‌یابد». شاعر نواندیش این دهه با اساس وجوب توجه به انگاره‌های تازه‌ی ادبی و آشنایی با تئوری‌های خاص ادب جهانی و بومی کردن آنها خود را در بستری می‌یابد که بایستی خواسته یا ناخواسته در مسیر خواست دنیای تازه گام نهد و آینه‌ای برای انعکاس غم‌ها، شادی‌ها، آرمان‌ها و... ملتی باشد که به فرداهای روشن فرارو دل بسته است.

به حقیقت آنچه برای برای یک تحلیل‌گر یا منتقد مهم است، «متن» یا «اثر» است. این را بسیاری از برجسته‌های ادب جهانی معتقدند. این «اثر» است که می‌تواند دال بر حرکت یا سکون باشد و باز این «اثر» است که قابل ارزش‌گذاری است. آنچه که شعر این دهه به مخاطب می‌دهد، از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است.

شاید یکی از این جنبه‌ها، بحث «دورنمایه» است. حافظه تاریخی ما این گونه اعلام می‌دارد که شعر این سامان در دهه‌ها و سده‌های گذشته بیشتر از هر چیزی بر مدار عشق گشته است:

شاکه تن ئه‌وشا / دهس له خه‌بیه‌ر دا

کی گره‌ی ناگر / له جه‌سه‌د وهر دا؟

خان! له مابه‌ین / خوران و بازان

جاگه‌ی عیش و نوش / که‌مه‌ن درازان

گه‌لی کوورپه ده‌یوت / دراله مالان

هه‌یمان هانه / سن / هه‌یشت و نوسالان

وه لیوه خه‌نه / وه تیره نازان

داخل بیون له ناو / سه‌را و بازان

...

له وینهی سهر سهوز / مه‌دان نهو ریو تاف
دان وه تافه‌یلا / زولف کلایف کلایف

...

له ئاو درامان / جه‌لادان سه‌روه‌ن
تیپ دان چیو که‌لرهم / دیار ده‌روه‌ن
له ئاو درامان / خال وه ریشته‌وه
خان مه‌سیور نه‌یدان / وه مانیشه‌وه!؟

...

این «عشق» گاه سرکی به کوچه باغ عرفان کشیده و گاه در مسیر دین و توجه به بزرگان دینی جلوه‌گری کرده است. نظم‌های حماسی نیز با نگاه‌های ویژه‌ی ملی باید به این گروه‌ها افزود.

اما این بار و این دهه با دنیایی تازه مواجه هستیم. دنیای مدرنی که اطرافمان را فرا گرفته و از زوایای مختلف می‌توان در آینه‌ی آن رنج‌ها، دردها و اندوه‌های بزرگ بشری را دید. دنیایی که خنده‌های تلخ و گریه‌های شیرینش در پیچیدگی ماشین و دود و درد بافته شده است. شاعر این وادی هم پیچیدگی دنیای مدرن را درک کرده و هم به نوعی آینه‌ی تمام‌نمای آن است. عشق را این بار در زیر دنده‌های ماشین لمس می‌کند و با نگاه ویژه‌ی بومی‌اش به تأویل و تفسیر آن می‌پردازد.

شعر دهه‌ی هفتاد دیگر آن شعر ساده‌ی گذشته نیست که تلفیقی از حس و اسطوره باشد. شعر دهه‌ی هفتاد شعری است که با تنفس در دنیای تازه باعث چالش جدی انسان بومی با انگاره‌های مدرن است که می‌تواند فضایی فرامدرن را در آینده به تصویر بنشیند. شعر عشق است اما نه همان نگاه ساده‌ای که می‌گوید:

واران واران / واران تهرم کرد

عشق چهو مه‌سی / له مال ده‌رم کرد

یکی از دریچه‌هایی که این شعر به روی مخاطب می‌گشاید با زیرساخت‌ها و لایه‌هایی معنایی اجتماعی است. اما در این شعر، عناصر کلامی در خدمت پرداخت‌های تصاویر زیبا نیستند. بلکه می‌خواهند مخاطب را با چالش‌های جدی زندگی اجتماعی در دنیای مدرن آشنا کنند و آینه‌ی تضادهای اجتماعی امروزی با اندیشه‌های سنتی و گاه عشیرتی و قومی باشند:

نامه‌ی دنیایی

ههرسه‌ی

زاگروس ستیون بشیون زه‌یوه،

ولام وای سیه

سهر له دار هیل و تاشه‌یل شیوانیه

هساره‌گان

له‌ئه‌وه‌ل شه‌ونشینی‌وا و زمسان

خه‌و دین

نامه‌ی دلیایی بریوگ

ئرای تاش سهر به‌رزیگ

له‌پاچروین که‌فته‌و ری

له‌ههر پاسگایک

که‌لیمه‌یگی گله‌و دان

تاره‌سی و پای تاش،

له‌نامه‌گه‌وه‌لنگ چرمیگ مهن

له‌خه‌یال به‌ریو

شقارته‌یگ چه‌کیاوا و

له‌ئیواریان سهردیگ

غلا سیه‌یل

له‌بان له‌ش وه‌به‌ور بیو به‌ریویگ

چه‌پله‌ریزان کردن...

ههرسه‌ی

زاگروس ستیون بشیون زه‌یوه

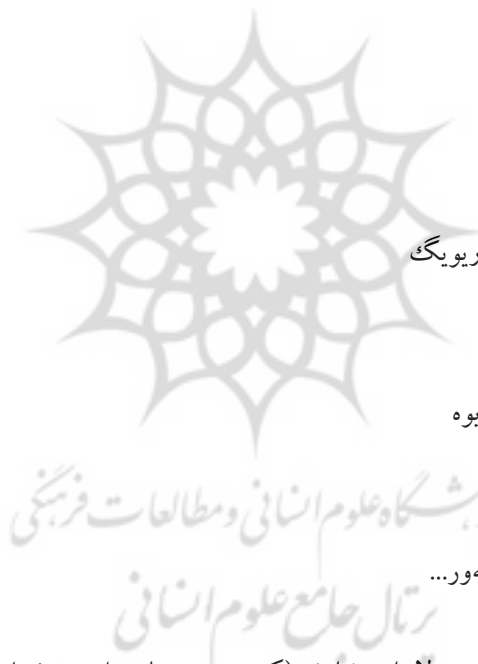
ولام

ههر ئیواریان

بریوگ له‌داوانی بووده‌به‌ور...

پی‌نوشت:

۱- این سالها در کرمانشاه به دلایل مختلف (که در حوصله‌ی این نوشتار نیست) کردی کلهری و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کرمانشانی به جای هم استعمال می کنند. ۲ و ۳-.....

۴- چشم مرکب، محمد مختاری، انتشارات توس، ص ۱۷. ۵۶-.....

۷- اثر رضا موزونی

۸- اثر صلاح الدین قره تپه

۹- اثر جلیل آهنگر نژاد

۱۰- شیته گورنیه کانی باران. ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵-.....



معرفی: جلیل آهنگر نژاد از شاعران ادبیات کردی کرمانشانی است که در سال ۷۸ اولین کتاب شعر کردی خود را در کرمانشاه به چاپ رسانید. وی همچنین کتاب دیگری با نام طعم روزهای نیامده چاپ کرده است که در برگزیده اشعار فارسی او است. این کتاب در دو دفتر کلاسیک و آزاد به دست چاپ سپرده شده است. آهنگر نژاد متولد روستای هوشیار چله از توابع شهرستان گیلان غرب است. در جلد پنجم کتاب حقیقه‌ی سلطانی اثر محمد علی سلطانی در باره‌ی وی آمده است: اولین آثار شعر آزاد کرمانشانی در کتاب نرمه‌واران آهنگر نژاد آمده است. او مدت‌ها به عنوان کارشناس ادبیات کردی با رادیو کرمانشاه همکاری داشته است.

آثار منتشر شده:



عنوان: طعم روزهای نیامده

مجموعه شعر



عنوان: ته‌مته‌مه لیولان

مجموعه شعر



عنوان: نرمه‌واران

مجموعه شعر